

کارگران همه کشور متحد شوید!

با "نظام نمونه جهان" آشنا شویم

سران ج.ا. پیوسته در بوق و کرنای تبلیغاتی می‌دمند که آنچه در ایران روی داده و می‌دهد "بزرگترین پدیده قرن است" (کروبی)، "جمهوری اسلامی اعجاز کرده و موفقیت‌هایی که بدست آمده در هیچ انقلابی سابقه ندارد" (رفسنجانی) و "در هیچ کجای دنیا انقلابی نیست که پس از پیروزی این همه دگرگونی و تحول در او بوجود آمده باشد" (نخست وزیر). رئیس جمهور از شالوده ریزی نظام پیشرفته‌ای که "الگوی همه ملت‌های دنیا باشد" سخن می‌گوید و وزیر امور خارجه "کشورهای اسلامی" را به "روی آوردن به مکتب اقتصاد اسلام" - که در ایران نمونه عینی آن در جریان تحقق است - فرامی‌خواند. بقیه در صفحه ۲

روند احیای مدارس خصوصی تشدید می‌شود

سیر قهقرایی آموزش و پرورش ایران بر اثر سیاست ضد مردمی جمهوری اسلامی، که بخشی از آنها در بودجه سال آینده نیز منعکس است، با شدت بیشتری ادامه می‌یابد. یکی از جدیدترین ره‌آورد‌های حکومت ارتجاعی ج.ا. برای زحمتکشان، احیای مدارس خصوصی و دریافت شهریه از دانش‌آموزان است. این سیاست آشکارا، جز محرومیت بازم فزونت‌تر فرزندان خانواده‌های زحمتکش از کلاس و درس و گسترش دوباره مدارس ویژه برگزیدگان جامعه برای فرزندان خانواده‌های مرفه، نتیجه دیگری در پی نخواهد داشت.

ما در این نوشته کوتاه بر آن نیستیم تا همه مسایل موجود در بحرانی کنونی که سرپای نظام آموزشی، از کودکستان تا دانشگاه را، دربر گرفته است، بررسی کنیم. هدف بطور مشخص نشان دادن پی‌آمدهای سیاست اخیر آموزش و پرورش در زمینه اخذ شهریه و بازگشایی تدریجی مدارس خصوصی است. بقیه در صفحه ۶

نامه مردم
از گان مرکزی غرب توده ایران
دوره هشتم، سال اول، شماره ۳۹
پنجشنبه ۹ اسفند ۱۳۶۳
بها: ۲۰ ریال

ما را مدد کنید

سیاوش کسرائی

در صفحه ۲

سند جنایت رژیم

دژخیمان چشم‌های

رفیق مصطفی رضاخانلورا کور کردند

در صفحه ۴

گذشت زمان حقانیت

حزب توده ایران را ثابت می‌کند

هاشمی رفسنجانی در مصاحبه با خبرنگاران داخلی و خارجی، در پاسخ به سؤال خبرنگار ژاپنی که مانند همیشه به نیابت از جانب دوستان آمریکایی خود، مسئله محاکمه کادرهای حزب توده ایران را مطرح ساخت، سخنانی ایراد کرد که درخور تأمل است.

وی گفت اگر اعضاء حزب توده ایران "خیانت نکرده بودند، می‌توانستند فعالیت کنند، ولی وقتی خیانت کردند و به فکر کودتا افتادند و می‌خواستند خیانت بزرگی بکنند، سرکوب شدند" (اطلاعات، ۲۰ بهمن ۶۳).

پس از موسوی اردبیلی، هاشمی رفسنجانی دومین شخصیت ج.ا. است که از اتهام "سیا" ساخته "جاسوسی" سخن بمیان می‌آورد. علت یورش نیز روشن است. زیرا از روز نخست، هم برای مردم ایران و هم برای نیروهای مترقی جهان عیان بود که برچسب "جاسوسی" هدفش توجیه اعمال غیرانسانی و سبعانه هیئت حاکمه ایران علیه یک حزب سیاسی قانونی است.

و اما خود هاشمی رفسنجانی، بهتر از هر کسی می‌داند، برچسب دوم، یعنی براندازی و کودتا به حزبی که زیر نظارت مستقیم و تحت ضربات مستمر ارگان‌های سرکوبگر قرار داشت، فاقد کوچکترین پایه منطقی است. او و همدستانش علت اساسی یورش سبعانه به حزب توده ایران را می‌دانند. آنها واقفند که مبارزه ما فقط و فقط مضمون سیاسی - اجتماعی داشت.

آری ما در عرصه‌های مختلف اجتماعی، سیاسی و اقتصادی با رژیم مبارزه می‌کردیم. اما، این مبارزه علنی و سیاسی بود، نه بیش. حزب توده ایران در صف مقدم مدافعان انقلاب بهمن ۵۷ قرار داشت و دارد. ما خواهان تداوم انقلاب به قصد تحقق آماج‌های مردمی آن بودیم و هستیم و خواهیم بود. طبیعی است، سران رژیم که فاقد توان انقلابی و برنامه‌های علمی و عملی بوده و بقیه در صفحه ۲

درود آتشین به خاطرۀ تابناک افصلی و یاران!

نظام ستمشاهی داشتند بدست ناکسانی به قتل رسیدند، که برای نفع شخصی حاضرند به هر خفتی تن دهند. چنین نامردمانی کجا می‌توانند ارزش فداکاری‌های کسانی را درک کنند که بدون هیچ گونه چشمداشتی از هیچکس تمام وجود خویش را برای پیروزی و بهروزی خلق زحمتکش در طبق اخلاص می‌گذارند و گوهر جان خود را به پای مردمان زحمتکش می‌ریزند؟ از همین روست که که طفیلی‌ها چشم دیدن کمونیستها و دیگر مدافعان توده‌های زحمتکش را ندارند و در هر کجا که هستند، دست در دست امپریالیسم و نواستعمار و همراه او با "الحاد" و عدالت جوئی به جنگ "مقدس" مشغولند.

یکسال گذشت ولی گرد فراموشی نتوانست بر چهره تابناک این فرزندان گرامی خلق سایه اندازد و هیچکس آنانرا از یاد نبرد. بر عکس هر روز که می‌گذرد، مردم ایران با بیشتر و بهتر پی‌بردن به خیانت همه جانبه روحانیون حاکم به آرمان‌های انقلاب مردمی و ضدامپریالیستی بهمین با خشم و نفرت عمیق تری از آن جنایت پلید یاد می‌کنند و آتش انتقام عادلانه و شایسته بیشتر در وجودشان شعله می‌کشد.

نام فرزندان شایسته خلق افصلی، عطاریان، کبیری، خاضعی، جهاد، جهانگیری، لطفی، آذرفر، محمد و ابوالفضل بهرامی نژاد برای همیشه در تاریخ مبارزات رهایی بخش مردم ایران با خطوط زرین ثبت خواهد شد. یادشان زنده و جاوید باد!

یکسال از جنایت ننگین و ددمشانه سران حاکمیت جمهوری اسلامی گذشت. در سپیده دم روز ششم اسفندماه ۱۳۶۲، رفقا بهرام افصلی، هوشنگ عطاریان، بیژن کبیری، غلامرضا خاضعی، فرزاد جهاد، شاهرخ جهانگیری، خسرو لطفی، حسن آذرفر، محمد بهرامی نژاد و ابوالفضل بهرامی نژاد، در شکنجه گاه اوپن تیرباران شدند.

ده توده‌ای که چندین ماه زیر شکنجه‌های وحشیانه و "تعزیر شرعی" مشتی خائن به انقلاب و جنایتکار حرفه‌ای قرار داشتند تا به "گناهان" مورد نیاز حاکمیت اعتراف کنند، سرانجام با سرافرازی بدست کسانی که سببیت سرشتشان و عدم پایبندی به موازین انسانی و اخلاقی هنر بزرگشان است، به شهادت رسیدند. ده فرزندان شایسته زحمتکشان ایران تاوان دفاع از مردم ستمدیده و محروم، از انقلاب، از میهن و مبارزه علیه کلان سرمایه داران و بزرگ مالکان را پرداختند.

چنین جنایت بزرگی که گروهی از نامدارترین میهن پرستان ایرانی را که تنها "جرمشان" دفاع از مردم و میهن و فرهنگ و هویت ایرانی بود، بقربانی گرفت در تاریخ ایران کم سابقه است.

افسران میهن پرستی که بزرگترین تلاش و فداکاری را بهنگام رویارویی با تجاوز خارجی بمنصه ظهور رساندند و جوانان پرشوری که چه در ماه‌های جوش انقلابی و چه در روزهای انقلاب نقش عظیمی در سازماندهی مردم برای پیکار با

وحدت عمل برای نجات جان زندانیان سیاسی، وظیفه عاجل

نیروهای دمکراتیک و مترقی است!

گذشت زمان ...

بقیه از صفحه ۱

هستند ، نمی‌توانستند با حزبی که در کلیه زمینه‌های اجتماعی، اقتصادی و سیاسی نظرات روشن ارائه میکرد، مقابله کنند. رژیم کجا سرعت در راه احیاء نظام سرمایه‌داری واپسته و نوسازی مواضع امپریالیسم در کشور گام برمی‌داشت ، نمی‌توانست به ادامه فعالیت علنی حزب ما تن بدهد، بویژه اینکه تحت فشار امپریالیسم و اعمال محلی آن نیز قرار داشت.

مجله "اطلاعات هفتگی" در شماره ۲۱۲۹، ۲۱ اردیبهشت ماه ۱۳۶۲ در سرمقاله مفصلی پیرامون علل یورش به حزب نوشت: "غربی‌ها مسئله نفوذ حزب توده در لرگانها و همه کاره بودن آنها را در تعیین سمت گیری سیاسی ج.ا. چنان در اذهان بزرگ کرده بودند، که حتی برای برخی عناصر ساده ، صادق و مومن به انقلاب این شبهه ایجاد شده نکند واقعا غربی ها راست بگویند...".

رژیم که دم از استقلال سیاسی می‌زند، برای رفع شبهه " غربی‌ها " ، یعنی امپریالیسم می‌بایست به فعالیت علنی و قانونی حزب توده ایران پایان دهد. ولی چگونه ؟ مبارزه امپریالیسم و ارتجاع داخلی با حزب توده ایران مضمون اجتماعی - اقتصادی داشت . سرمقاله نویس " اطلاعات هفتگی " در این باره نوشت ، " جناحهای غیراسلامی (بخوان عمال امپریالیسم) دائم " سؤال مطرح میکردند که در کجای اسلام کوپنی شدن ارزاق وجود دارد . کجا اسلام می‌گوید بنزین را سهمیه بندی کنید. کی اسلام گفته حدود تجارت را محدود کنید. دولتی شدن کارخانجات و نظارت دولت بر تجارت و خرید و فروش کالا دیگر از چه صیغه‌ای است. اینها همه نفوذ توده‌ایها ، خط شوری و کمونیستها در انقلاب است " .

چنین است یگانه علت یورش سبانه به حزب توده ایران . سران ج.ا. برای اثبات " استقلال " خود یگانه راه را در حمله شبانه به خانه‌های اعضا حزبی دیدند، که طبق قوانین کشور فعالیت علنی داشت . ولی دستگیری ده هزار تن از رهبران و کادرها و اعضا و هواداران حزب ما و شکنجه و قتل آنان فقط به این دلیل که آنها مبارزه سیاسی می‌کردند، ناممکن بود. بدینسان اتهام " جاسوسی " و " براندازی " که ساوکیهای در خدمت ج.ا. در سرهمبندی آن تخصص داشتند، مطرح شد. سران رژیم درصدد چلب " عطفوت " آنها بیاورند که " خط امام را تحت عنوان توده‌ایها ، عناصر شرق پرست و متمایل به کرم‌لین تحت هجوم و آوازه گری قرار " می‌دادند(" اطلاعات هفتگی " ، ۲۱ اردیبهشت ۶۲ تصادفی نیست که حتی " عناصر رزمنده و عدالتخواه " در ایران دستگیری اعضا و هواداران حزب توده ایران را " باور نکردند و آنرا یک مانور سیاسی و یا یورش قابل انتظار پاندهای غارتگر سرمایه‌دار و فئودال بشمار آوردند " (همانجا) .

چرا انسانهای رزمنده و صادق و عدالتخواه چنین می‌اندیشیدند؟ زیرا آنها طی چهار سال

مبارزه علنی و نیمه علنی حزب ما دیده بودند که حزب توده ایران با از جان گذشتگی در راه تحقق آماجهای مردمی انقلاب مبارزه می‌کند. ما در راه نظام اقتصادی به نفع توده‌های محروم پیکار می‌کردیم. ما خواهان برآورده ساختن خواسته‌های حقه طبقه کارگر ایران بودیم. ما کارگران کشور را علیه پیش نویس قانون ضدکارگری توکلی بسیج کردیم و مبارزه را تا پیروزی و استعفای وزیرکار ، دوش بدوش کارگران ادامه دادیم. چرا؟ زیرا این وظیفه ما بمثابه حزب طبقه کارگر بود. ما موظف بودیم از منافع دهقانان محروم در مقابل اجحاف زمین داران بزرگ و حکام مرتجع دفاع کنیم. بهمین علت ، وقتی خمینی فرمان توقف اصلاحات ارضی معروف به بند " ج " و " د " را صادر کرد، بی‌درنگ آنرا محکوم کردیم .

ملی کردن بازرگانی خارجی، نظارت دولت بر توزیع، تحدید حیطة عملکرد بخش خصوصی، گسترش فعالیت بخش دولتی و تعاونی، تجدید نظر در قانون مالیاتها، بهبود بنیادی زندگی زحمتکشان و غیره، از جمله برنامه‌های پیشنهادی حزب ما برای مرحله انقلاب ملی و دمکراتیک بود که در سال ۱۳۵۶ به تصویب پلنوم یازدهم حزب رسید و در برنامه مصوب پلنوم شانزدهم برای تشکیل جبهه متحد خلق نیز تکرار شد. ما در راه تحقق آنها مبارزه سیاسی می‌کردیم.

نظریه پردازان رژیم مدعی هستند که آنها هم نظرات مشابهی داشتند، اما " هر اقدام انقلابی که خط امام خواست به نفع محرومین انجام دهد، مارک توده‌ای " خورد (همانجا) . آیا همسانی نظر مستلزم آن بود تا برای " تبرئه " خود، هزاران انسان بی‌گناه را به استناد به اتهامات سخیف و بیشرمانه روانه زندانها کرد و بدست شکنجه‌گران و جلادان سپرد؟ وانگهی به چه علت پس از یورش به حزب توده ایران، آن بااصلاح " اقدام انقلابی خط امام " بدست فراموشی سپرده شد؟

حزب توده ایران را متهم میکنند که " تعمداً بر در و دیوار شهر تراکت ها و شعارهایی می‌چسباند که خط امام بر گسترش و تحقق آن شعارها پافشاری می‌کرد، یا اینکه سمت اصلی مبارزه سیاسی خود را در حول لویج و طرحهایی متمرکز می‌ساخت که خط امام بر سر اثبات ضروری بودن و حیاتی بودن آن گیرها و موانعی در پیش روداشت " (همانجا) .

حتی دشمنان سوگند خورده ما معترفند که سمت اصلی مبارزه حزب توده ایران سیاسی بود. گناه بزرگ حزب ما این بود که نظرات خود را درباره تداوم انقلاب بدون توده‌ها می‌برد و در راه تحقق آنها پافشاری می‌کرد. اگر " خط امام " هم اجرای آنها را ضرور می‌دانست ، بچه علت لویج و طرحهایی که از آن یاد می‌کنند، جامه عمل نپوشیدند ؟ آیا آن " گیرها و موانع " جز خواست عمال امپریالیسم چیز دیگری بود؟

مبلغین رژیم در توجیه یورش به حزب ما می‌نویسند: " حزب توده برای رسیدن به هدفهای پلیدش (ا) هرگامی که بر میداشت در ظاهر

تحت عنوان دفاع از بند " ج " ، لایحه تجارت خارجی و مبارزه با آمریکا بود و اینهمه را به عنوان "ویژگی بنیادین انقلاب و خطوط ضد امپریالیستی و مردمی " قلمداد میکرد و " سعی داشت تا این سه اصل را مبنای تحلیل رویدادها و قضاوت درباره انقلابی بودن یا غیرانقلابی بودن جریانان و شخصیت‌ها قرار دهد " (همانجا) .

این یک واقعیتی است که ما هم با آن موافقیم. اجرای آماجهای مردمی انقلاب هدف عمده ما بود (اگر چه آقایان آنرا پلید می‌نامند) و معیار تشخیص انقلابی و ضدانقلابی بودن ، در شرایط مشخص کشور ما هم جز این نیست .

یکی دیگر از گناهان نابخشدنی حزب ما بنوشته نظریه پردازان رژیم ، به اصطلاح " چوسازی کاذب حول شعارهای فرعی بر علیه مسئله اصلی جنبش اسلامی " جنگ " نهفته بود. این خطی بود که حزب توده با موذیکری خاص دنبال می‌کرد " (همانجا) .

ما بمثابه حزب مدافع استقلال و تمامیت ارضی کشور، بدون کوچکترین تردیدی در جنگ تحمیلی از جانب امپریالیسم آمریکا، شرکت جستیم . نام افضلی‌ها، کبیری‌ها، عطاریان‌ها و صدها تن او میهن پرستان واقعی که فاتحان آبادان و خرمشهر و دیگر شهرها بودند، هیچگاه از خاطره مردم ما زده نخواهد شد. بلافاصله پس از آزادی اراضی اشغالی، حزب ما که از توطئه‌های امپریالیسم جهانخوار آمریکا برای تضعیف هرچه بیشتر میهن ما اطلاع داشت، نخستین سازمان سیاسی کشور بود که علیرغم میل خمینی و همدستانش و بدون توجه به جنبش کاذب اسلامی جنگ، پیشنهاد پایان جنگ و انعقاد صلح عادلانه را مطرح کرد. ناگفته پیداست که سران رژیم نمی‌توانستند به حزب ما اجازه تبلیغ گسترده این نظر را بدهند.

بالاخره، سرمقاله نویس " اطلاعات هفتگی " حقیقت مربوط به علل یورش به حزب توده ایران را خیلی قبل از دیگران بیان داشته بود. او صریحاً نوشت ، حزب توده ایران ، " در حقیقت خطوط عقیدتی، سیاسی خود را به عنوان اصلی‌ترین خصیصه ضد امپریالیستی معرفی می‌کرد " . در واقع ضعف عقیدتی رژیم ، علت عمده یورش به حزب بود. آنها از " جا باز کردن برای حزب در بین انبوه محرومین " هراس داشتند. آنها این حق مسلم هر حزب سیاسی را هدف " مزورانه " و " نا انسانی " می‌نامند (همانجا) .

از مجموعه آنچه گفته شد فقط یک نتیجه منطقی می‌توان گرفت : بر خلاف ادعای هاشمی رفسنجانی ، حزب توده ایران هیچگاه درصدد کودتا نبود نمی‌توانست باشد. حزب ما برای چلب توده‌های زحمتکش به مبارزه سیاسی ادامه می‌داد و در این نبرد طبعا سیاست ضد مردمی رژیم را افشاء می‌کرد. ما در آینده نیز به پیکار بی‌امان با سران رژیم که به آماجهای مردمی انقلاب خیانت کرده‌اند، ادامه خواهیم داد و هیچ اتهامی قادر نخواهد بود ما را از این مبارزه مقدس بازدارد.

بقیه از صفحه ۱

با نظام نمونه جهان آشنا شویم

ما را مدد کنید

ضرورت‌های درجه ۵ و ۶ است و از پرداختن به طرحها و "مسائلی که ضرورت و فوریت دارد" خودداری می‌کند (نماینده ساری) زیرا "هر قدر این تاخیرها بیشتر شود، نظام سابق محکمتر و سختتر و خشکتر می‌شود" (نخست وزیر). این وضع تنها در مورد لوایح مترقی صادق است و وقتی پای منافع بزرگ مالکان و کلان سرمایه‌داران پیمان می‌آید "مجلس نظام نمونه جهان" سیاست پرداختن به مسائل فرعی را کنار گذاشته و لوایح ارتجاعی مهم از آنجمله لایحه حدود فعالیت بخش خصوصی را که سرنوشت و نبض اقتصاد کشور را بدست معدودی صاحب ثروت می‌سپارد به تصویب می‌رساند.

در دستگاه قضایی نیز امور حول محور تامین سیادت اقتصادی و سیاسی متمولین و متنفذین می‌چرخد. در این دستگاه قرون وسطایی مبارزان ضد امپریالیست را "محاكمه" می‌کنند، به بند می‌کشند و به جوخه اعدام می‌سپارند، پای حکم خلع مالکیت دهقانان و تملک زمینداران غاصب امضاء می‌گذارند و سند تظییع حقوق دهقانان و کارگران را تایید می‌کنند. به گفته نماینده اراک در این عرصه نیز "وضع مورد موافقت ... مردم انقلابی نیست".

جنگ خانمان برانداز ارمنان دیگر "نظام نمونه جهان" به خلفای محروم ایران است که تا بحال خسارات مادی و تلفات انسانی جبران ناپذیری به جای گذاشته و هنوز هم دورنمای روشنی برای پایان آن نیست. بی‌آمد این جنگ عیب که ۴۰ درصد بودجه کشور را می‌بلعد صدها هزار کشته و زخمی و معلول و قریب به ۵۰ میلیون نفر مهاجر جنگی است. در این زمینه نیز امور بنفع ثروتمندان و علیه زحمتکشان جریان دارد. صاحبان سرمایه با استفاده از شرایط جنگی ضمن تحکیم بنیان نظام اقتصادی - اجتماعی باب طبع خود، سوده‌های افسانه‌ای به جیب می‌زنند. بالعکس کمر توده‌ها پیش از پیش زیر فشارهای فزاینده اجتماعی و روانی ناشی از جنگ خم می‌شود. افزون بر این "فرزندان اغنیا در بالش و فرزندانی فقرا در جبهه‌ها" هستند (رضوی، نماینده مجلس). دست اندرکاران "نظام نمونه جهان" به این همه جنایت بسنده نکرده و برآندند که "جنگ باید ادامه یابد و لولاینکه ۲۰ سال هم طول بکشد و میلیونها بشهادت برسند و میلیاردها مخرج آن شود" (نماینده اراک).

فرهنگ کشور نیز که به آزمایشگاه تئوریهای باطل قرون وسطایی بدل شده، روند زوال را می‌پیماید. نخیه ترین و متعهدترین دانشجویان به "جرم" آزاداندیشی و بیکار علیه ارتجاع و امپریالیسم اخراج یا روانه سیاهچالهای ج.ا. شده‌اند. بچه‌ها را به اتهام یکبار خواندن فلان روزنامه از تحصیل محروم کرده‌اند (رضوی، نماینده مجلس). در نتیجه "در زمینه مسائل فرهنگی و اخلاقی حالت رکود و بعضاً عقب‌گرد را بقیه در صفحه ۶

برای تعیین عیار این گفته‌ها، به بررسی مستند واقعیت‌های عینی و انکار ناپذیر اجتماعی میهن، در عرصه‌های مختلف می‌پردازیم. آزادی بی‌حد و حصر صاحبان ثروت در عرصه تجارت، صنعت و مسکن، بازبودن کامل دست کارفرمایان در اعمال ستم به کارگران، تبدیل کشور به بازار کالاهای انحصارات امپریالیستی و روابط نابرابر با جهان سرمایه‌داری موجب عقب‌ماندگی و وابستگی اقتصادی شده است. "میزان وابستگی صنایع کشور ما بخارج در زمینه ماشین‌آلات حدود ۹۵ درصد و در زمینه مواد اولیه حدود ۷۵ درصد است" (وزیر سابق صنایع) و "صنایع (نه تنها) وابستگی خود را حفظ کرده‌اند بلکه رشد کرده‌اند و وابستگی" (میرزایی، نماینده مجلس).

تحکیم و تثبیت بیش از پیش نظام بزرگ مالکی در روستاها، تظییع حقوق دهقانان، سیل مهاجرت روستاییان به شهرها سبب شده است تا "روز بروز کشاورزی فلج شود" (نماینده فومن) و بیم آن رود که "اگر وضع به همین کیفیت پیش رود بکلی کشاورزی ما خشک شود" (نماینده همدان). این است گوشه‌ای از سیمای اقتصاد "نظام نمونه جهان".

در نظامی که صاحبان ثروت و زمین سوده‌های افسانه‌ای به جیب می‌زنند، ناگزیر فقر چنانکه گریبانگیر زحمتکشان می‌شود. بنا بگفته وزیر کار درآمد ۲۲ درصد از کارگران زیر سطح حداقل معیشت است و طبق آمار رسمی درآمد ماهانه ۷۲ درصد از روستاییان زیر ۲ هزار تومان است. حدت فشار ناشی از درآمد اندک به زحمتکشان زمانی کاملاً آشکار می‌شود که سطح بالای هزینه‌های ضروری مد نظر قرارگیرد. سرحدی زاده می‌گوید "۴۲ درصد از کارگران، ۲۰ درصد از درآمدشان را جهت اجاره و قسط مسکن پرداخت می‌کنند" و "در حال حاضر حدود ۵۰ تا ۷۰ درصد حقوق کارمندان ... صرف اجاره خانه می‌شود" (قائم مقام وزارت کار). بنا به گزارش "دفتر روابط عمومی مرکز آمار ایران" متوسط هزینه یک خانوار روستایی در فاصله سه سال بطور کلی ۷۵٫۲ درصد و در زمینه هزینه‌های خوراکی ۱۰۴٫۲ درصد افزایش یافته است. شرایط زیست خیل بزرگ بیکاران که فاقد هرگونه عایدی هستند به مراتب رقت‌انگیزتر از وضع زندگی زحمتکشان شاغل است. در تایید این نکات، نماینده ساری می‌گوید: "شرم می‌کنم در حضور مردم ظاهر شوم، زیرا مردم فقط خواسته‌هایی دارند برای زنده ماندن نه برای رفاه و نه برای آسایش". چنین است وضع و سطح زندگی توده‌های میلیونی زحمتکش در "نظام نمونه جهان".

حرکت در جهت نظامی که در آن سود بی‌حد و حصر برای ثروتمندان بدست آید، محور برنامه و فعالیت تمام ارگانهای ج.ا. است. مجلس که در جریان افتتاح، روشن ساختن تکلیف قانونی مسائل بنیادی جامعه را وعده داد، سرگرم

ای داد، ای هوار
از جور این گروه سبک مغز نابکارا

اینان که می‌پرند بزرگان ما به بند
اینان که می‌کشند رفیقان ما به خون
اینان که می‌زنند عزیزان ما به دار!

با بند و با کمند.

به ترند

صدام می‌کنند.

دشنام می‌دهند.

پدنام می‌کنند.

آزاده را به تهمت و نیرنگ و ناروا،

در حبس می‌کشند.

آزار می‌دهند.

آرام می‌کنند.

آنگه به کام دل

بس آرزوی نیکر نوید آورنده را

در جان صید خویش

ناکام می‌کنند.

در پرده ربا

قتلی پر از قساوت را

فرجام می‌کنند.

ای قلب‌های روشن

ای چشم‌های باز

آزادگان عصر ببینید و بنگرید!

کل را به داغگاه

و عشق را به مسلخ بیداد می‌برند

اینان

در کاسه‌های سر

خون هزار سرو جوان نوش می‌کنند

اینان چراغ دانش

خاموش می‌کنند.

ببگاه می‌برند

ببراه می‌کشند

خون می‌کنند، خون.

در گردباد همه خون و این جنون

با ما مدد کنید!

سیلی است بی سکون

راهش را به سنگپایه پیوند سد کنید

این آخرین صداست کزین سینه می‌رسد

خون را سکون دهید

ما را مدد کنید!

درسیاها چالها چه می گذرد؟

سند جنایت رژیم

دژخیمان چشمهای رفیق مصطفی رضاخانلورا کور کردند

شکنجه گران رسوای ج.ا. یکبار دیگر سببیت و وحشیگری خود را به نمایش عام گذاردند.

رفیق "مصطفی رضاخانلو" از اعضاء قدیمی حزب توده ایران، هنگام یورش سببانه نیروهای فشار به حزب ما با چشمان بینا و کاملا سالم به سیاهچالها کشانده شد و پس از چندی که "آزاد" شد، با چشمان نابینا نزد خانواده خود بازگشت.

دژخیمان، او را تحت شدیدترین شکنجه قرار دادند و با بستن مداوم چشمها، در مدتی طولانی، بینایی اش را مورد آسیب جدی قرار دادند.

متاسفانه علیرغم تلاش پیگیر و همه جانبه خانواده و آشنایان و با وجود کوشش شبانه روزی پزشکان، رفیق رضاخانلو بینایی خود را برای همیشه از دست داد. باشد که دست انتقام خلق طومار خائنان را در هم بیچید!

گزارشی از زندان "مالک اشتر" لاهیجان

زندانیان سیاسی را شدیداً آزار می دهند دائماً در حال پرونده سازی علیه یکدیگرند و درباره هم به مرکز سپاه در لاهیجان گزارش می دهند.

در هر طبقه از این ساختمان ۶ سلول عمومی وجود دارد. در هر اتاق بین ۷ تا ۲۰ زندانی جا داده می شوند. مثلاً در گرمای تابستان ۶۲ در هر اتاق بطور متوسط ۱۷ نفر زندانی بودند و این تعداد در زمستان همانسال به ۸ نفر رسید. علت این بود که در پاییز ۶۲ حدود ۴۰ زندانی را به زندانهای "قرل حصار"، "گهردشت" و "اوین" منتقل کردند.

وضع تغذیه در زندان "مالک اشتر" کاملاً نامناسب است. کیفیت مواد غذایی در سطح بسیار پایینی است. از کیفیت غذا بهتر است حرفی نزنم. مختصراً بگویم که مثلاً یک مرغ بین ۱۲ نفر تقسیم میشود. مسئولین زندان حتی بندرت، هر هفته با ۱۰ روز یکبار اجازه می دهند خانواده های زندانیان سیاسی برای عزیزان خود غذا بیاورند. وضعیت بد غذایی و گرسنگی موجب بروز بیماریهایی از نوع زخم معده است.

تا دی ماه ۶۲ در زندان "مالک اشتر" از آب گرم خبری نبود. این مسئله موجب پیدایش بیماریهای قارچ و گال شده بود. در سال ۶۱ یکی از زندانیان به نوعی جذام مبتلا شده بود، بطوریکه زندانیان ناگزیر شده بودند برای پیشگیری از انتقال بیماری، او را تا مدتی در یک اتاق قرنطینه کنند. بعدها مسئولین زندان اجباراً او را برای معالجه موقتاً از زندان مرخص کردند. خبر شایع بیماری پوستی در زندان "مالک اشتر" در سطح شهر پیچیده بود.

در زندان "مالک اشتر" با اینکه تعداد کمی از زندانیان در اثر فشارهای روحی و شکنجه های جسمی شدید خود را باخته و از مواضع خود عقب نشسته بودند، مقاومت پیگیر اغلب زندانیان، و فاش نکردن بیشتر مسائل مهم تشکیلاتی بازجویان و شکنجه گران و حاکمان "شرع" را دچار سردرگمی کرده بود.

زندان "مالک اشتر" لاهیجان که در منطقه دورافتاده ای از این شهر قرار دارد، به شکل مشخص می شود.

یک ضلع آن، ساختمان دوطبقه نوساز و در عین حال فوق العاده مرطوب، با چندین سلول انفرادی موقت و چند اتاق عمومی است. در این ساختمان سفید رنگ عموماً کسانی نگهداری میشوند که به اتهام مبارزه مسلحانه دستگیر شده اند. این زندانیان به سبب عدم وجود امکانات رفاهی و کمبود آفتاب - ناشی از مهندسی نبودن ساختمان - اغلب بیمارند. پریدگی رنگ و زرد شدن چهره از مشخصات آنهاست. در بین آنها انواع بیماریهای پوستی، بخصوص قارچ و گال، شایع است. زندانیان این ساختمان باهم تماس چندانی ندارند، فقط هنگام هواخوری که بطور نوبتی انجام میشود ممکن است یکدیگر را ببینند.

ضلع دیگر زندان ساختمان دوطبقه تقریباً قدیمی است که قبلاً کارخانه ابریشم کشتی بوده و سپاه با تقسیم سالنهای بزرگ این ساختمان به اتاقهای ۱۲ متری و با احداث چهار توالی و چهار حمام غیر بهداشتی آنها را به زندان تبدیل کرده است. قسمتی از این زندان بنا بگفته چند نفر از معماران با تجربه لاهیجان در حال ریزش است و همواره این خطر بالقوه وجود دارد که بر سر زندانیان خراب شود. وقتی گروهی از زندانیان در این زمینه به "موسی نژاد" سرپرست زندان، اعتراض کردند، وی پاسخ داد: سعی کنید کمتر به توالی و حمام بروید، چون احتمال ریزش وجود دارد.

زندانیان زندان "مالک اشتر" اغلب بیسواد، کودن، بی احساس و عقده ای هستند. آنها از بین لومین ها و چاقوکشان حرفه ای انتخاب شده اند. روابطشان باهم خوب نیست، یکدیگر را مسخره کرده و فحشهای رکیک نثار هم می کنند. آنها علاوه بر آنکه بطور مشترک

در این زندان بازجویی با چشم بسته صورت میگیرد. اولین بازجویی در همان ساعات نخست دستگیری انجام میشود. بازجویی مربوطه در ابتدا تظاهر به مسالمت می کند. طوری وانمود می کند که همه چیز را می داند و با دروغهایی که بهم می بافد می کوشد تا روحیه زندانی را درهم شکند. اما مقاومت هشیارانه زندانی سبب می شود که بازجویان خیلی زود نقاب "مسالمت" از چهره بردارند و مثل حیوانات وحشی به شکار خود حمله ور شوند. تعرض آنها با مشت و لگد و سیلی آغاز می شود و با تازیانه و شلاق ادامه می یابد.

هنگام شلاق زدن چشم زندانی بسته است. برای اینکه صدای او از دیوارهای زندان به بیرون نفوذ نکند روی دهانش بالش می گذارند و کسی با دست آنها می فشارد. در این حالت زندانی علاوه بر تحمل درد شلاق، حالت خفگی هم پیدا می کند. آنقدر کف پای زندانی می زنند تا او را وادار به حرف زدن کنند. یک پزشک ۵۸ ساله توده ای را که در سطح لاهیجان شهرت بسزایی دارد، آنچنان شلاق زدند که تا سه ماه نمی توانست بدرستی حرکت کند. در تمام این مدت پاهای او پانده پیچی شده بود.

فشارهای روانی در زندان موج تهدیدات بجایی رسیده بود که برخی از رفقا حتی خود را برای اعدام آماده کرده بودند. اما جو عمومی در شهر، اعتراضات مردم و خانواده های زندانیان سیاسی سبب شد که این جو بشکند. میزان مقاومت به نحوه چشمگیری بالا رفته بود. هر چند که یک سری اطلاعات کلی بدست آورده بود مرکز نتوانست اطلاعات خود را کامل کند. بخصوص سپاه کوشید درباره چگونگی رابطه حزب و سازمان فداییان خلق ایران (اکثریت) و نحوه سازماندهی و فعالیت آنها اطلاعاتی بدست آورد، اما موفق نشد.

کمبود مدرک کافی و سرخ، بازجویان، زندانیان و شکنجه گران را دچار سردرگمی عجیبی کرده بود و با وجودی که تظاهر به داشتن اطلاعات وسیعی می کردند، پیدا بود که چننه آنها خالی است.

موج مقاومت در برابر رژیم و مسایل مشترک، بخش مهمی از نیروهای مترقی را که ابتدا با سوءظن بهم می نگریستند، کم و بیش بهم نزدیکتر کرد. بین آنها راجع به خط مشی مبارزه بحث و تبادل نظرهایی انجام شد. همچنین درباره بی پایه و اساس بودن شوای تلویزیونی که علیه همه نیروهای مترقی در تلویزیون برگزار شده بود تقریباً همه نظرات یکسانی داشتند.

علیرغم اینکه عوامل رژیم می کوشیدند همواره بین این نیروها فاصله ایجاد کرده و آنها را بجان هم بیاندازند، آنها که هشیارتر بودند و دست رژیم را خوانده بودند نقشه ها را نقش بر آب می کردند. در این میانه چند نفر مائوئیست رسوا، که تعداد آنها از انگشتهای دست تجاوز نمی کرد، از چوسازی و ایجاد محیط سوء تفاهم و سوء ظن دست برنمی داشتند. با اینحال همانطور که گفته شد،

مظهر زنده و مجسم روحیه ابن الوقتی

گزارشی از زندان ...

بقیه از صفحه ۴

بین نخبگان نیروهای مترقی نوعی تفاهم برقرار شده بود. و یخ ضدانقلابیون و فریب خوردگان آنچنان که باید نمی‌گرفت. تبادل برخی اطلاعات و تجربیات در شناخت چشم و گوشهای رژیم، معروف به "شاخک" و "آواکس" و بهم زدن نقشه‌های آنان، از مظاهر این تفاهم و نزدیکی بود.

باید اذعان داشت که علیرغم وجود جو رعب و وحشت، زندانیان توده‌ای مجموعاً از روحیه خوبی برخوردار بودند. با اینکه دیدگاهها و شیوه‌های برخورد نسبت به مسائل زندان و کل جامعه یکسان نبود، روحیه مبارزه‌جویانه، آنها را روز بروز بیشتر بهم نزدیک می‌کرد. آنها که به حقانیت حزب و اینکه مصاحبه‌های تلویزیونی مضحکه "سیا" ساخته‌ای پیش نیست ایمان داشتند، در اکثریت بودند و بحثهای مداوم روشنگرانه سبب شد تا بتوانند نظرات درست خود را به دیگران منتقل کنند. در نتیجه بتدریج از تعداد بی‌تفاوتها و کسانی که دچار سردرگمی فکری و سیاسی شده بودند کاسته می‌شد و اکثر زندانیان توده‌ای روحیه انقلابی خود را بازمی‌یافتند.

از برنامه‌های دیگر رفقای فعال توده‌ای علاوه بر تقویت روحیه دیگران، سازماندهی برای انجام کارها بطور جمعی، طرح‌ریزی بحث و تبادل نظر با دیگر نیروها در زندان، ارتباط با خارج از زندان و پخش خبرهای موثق در میان زندانیان، گوش دادن (نامنظم) به رادیوهای خارجی، بویژه صدای ملی و بردن نظرات درست میان زندانیان و... البته چون مناسب زندان اجازه نمی‌داد که ارتباط علنی، کاملاً منظم و سازمان یافته بین همه رفقا ایجاد شود، اما در جریان عمل و تجربه، گروههای ۲ تا ۴ نفری باهم ارتباط برقرار کرده بودند. در این میان سپاه می‌کوشید از طریق زندانیان غیر توده‌ای بنوعی از کارها سردر بیاباورد، اما موفق نشد.

در دهم مهرماه سال گذشته ما سالگرد تولد حزب را از طریق گفتن تبریک به یکدیگر و رفقای مورد اعتماد جشن گرفتیم و در نشست کوتاهی ضمن برشمردن تاریخچه کوتاهی از زندگی حزب، خبانتهای رژیم را برشمرده و با شعار "زنده باد حزب توده ایران" دست یکدیگر را فشردیم. باید اضافه کرد که برگزاری جشن تنها محدود به گروه ما نمی‌شد. بعدها فهمیدیم که دیگران نیز با استفاده از شیوه‌های مناسب سالگرد تاسیس حزب را جشن گرفته‌اند.

رفقای عزیز، دروهای پر شورمان را به کمیته مرکزی و همه رفقا ابلاغ کنید و به آنها بگویید که ما با اعتماد راسخ به حزبمان از پشت فولاد سرد زندان، همبستگی خود را با آنان و آرمان مقدس زحمتکشان اعلام می‌داریم و سرود مبارزه و پیروزی سرمی‌دهیم.

و کتاب پیرامون چگونگی وابستگی او به "سیا" و "موساد" و "انتلیجنت سرویس" نوشته‌اند. منظور ما افشاء دورویی و دروغگویی "کیهان" است. هدف نشان دادن روحیه ابن الوقتی روزنامه نگارانی است، که فراموش کرده‌اند دیروز درباره نهضت آذربایجان، که امروز آنرا "تجزیه طلب" می‌خوانند چه‌ها که نمی‌نوشتند.

از خوانندگان عزیز خواهش می‌کنیم سطور زیرین را با دقت مطالعه کنند: "اگر دولت این نهضت (نهضت دمکراتیک خلق آذربایجان) را خاموش کند جای حرف نیست که بساط سابق بزودی بر خواهد گشت، بازم منقل هامدار سیاست کشور خواهد شد. مقدرات من و شما و سایر افراد کشور را در آن کلوب‌ها تعیین می‌کنند که توی بغل زنهای یکدیگر می‌لمند و امور مملکت را حل و فصل می‌کنند، همان‌هایی که یک جام شراب و یک دست پوکر را به تمام ایران ترجیح می‌دهند" و "آقای پیشه‌وری، یا باید شما تابع تهران شوید، یا تهران را تابع خود کنید. من می‌دانم که پیشه‌وری باز حرف خود را تکرار خواهد کرد و خواهد گفت شما چه قدر عاجزید که می‌خواهید بخوابید، تا من ببایم و شما را نجات دهم... آقای پیشه‌وری اول شما بیایید و ما را نجات دهید برای ما ننگ نیست برای اینکه شما ایرانی هستید و باید یک ایرانی ما را از این ورطه نجات بدهد، بگذارید این ایرانی شما باشید". و نیز، "اگر دولت سرباز و توپ و تفنگ و فشنگ بفرستد و آنجا را با زور نظامی تسخیر کند، معلوم نیست خوب باشد. زیرا ما می‌ترسیم با کشتن نهضت آذربایجان جرثومه آزادی را در تمام ایران کشته باشند. اگر پیشه‌وری و یاران او را قلع و قمع کردند، فداست که دکتر طاهری‌ها قدر راست می‌کنند و چوپ تکفیر سیاسی را بدست گرفته هر جا آزادی خواهی را دیدند مغزش را با چوب می‌کوبند، می‌گویند شما بودید که می‌خواستید مملکت را تجزیه کنید، نوکر روس هستید، اراذلید، اوپاشید، مزدکی هستید، و با این عنوان هر جا صدایی را از آزادی بلند شود آنرا خفه خواهند کرد".

این نوشته‌ها به قلم عبدالرحمن فرامرزی مدیر روزنامه "کیهان" در شماره‌های ۹۳۷، ۹۳۸ و ۹۵۲ اردیبهشت ماه ۱۳۳۵ همان روزنامه انتشار یافت که ما عیناً نقل کردیم.

به نظر ما این سطور به اندازه‌ای گویا است که نیازی به تفسیر ندارد. آیا "کیهان" چاپ لندن، ادامه دهنده راه عبدالرحمن فرامرزی آماده است توضیحی در این باره به خوانندگان خود بدهد؟

"کیهان" چاپ لندن، که در آغاز انتشار برای جلب خواننده، خود را یک نشریه "مستقل" معرفی میکرد، به تدریج نقاب از چهره برداشت و همانند گذشته به ارگان ضدتوده‌ای و ضدکمونیستی و ضددمکراسی میدل شد. کمتر شماره‌ای از این نشریه می‌توان یافت که در آن انواع دروغ‌ها علیه حزب ما سرهمبندی نشود. عفت قلم هیچگاه مورد نظر گردانندگان این روزنامه نبوده است. دورویی و نان به نرخ روز خوردن یکی از ویژگیهای آنها در همه مراحل بشمار می‌رود.

"کیهان" چاپ لندن در یکی از شماره‌های اخیر، برای زنده کردن خاطره شاه معدوم، روز ۲۱ آذر (نه ۲۱ آذر پیروزی خلق آذربایجان بر ارتجاع و امپریالیسم)، بلکه روز قتل عام زحمتکشان آذربایجان را جشن گرفت. هیئت تحریریه "کیهان" به این مناسبت مقاله اساسی تحت عنوان "یاشاسین آذربایجان" منتشر ساخت که در آن از جمله چنین می‌خوانیم: "نخستین عامل پیروزی ما این بود که ملت ایران توانست بطور یکپارچه و با بسیج همه نهادهای خود در برابر دشمن بایستد. نهاد سلطنت، با این جمله شاه که "دستم را می‌برم ولی سند تجزیه آذربایجان را امضاء نمی‌کنم" نشان داد که تجربه‌های گذشته تکرار نخواهد شد.

نهاد سلطنتی که "کیهان" درباره اش قلمفرسایی میکند، خاندان پهلوی است که پهلوی پدر ایران را دودستی تسلیم فاشیستهای هیتلری کرده بود و پهلوی پسر پس از فرار از ایران، با کمک آلن دالس سرجاسوس آمریکا و دیگر جاسوسان "سیا" دوباره به ایران بازگردانده شد و در مقابل این خدمت، میهن ما را به مستملکه امپریالیسم آمریکا میدل ساخت.

برخلاف ادعای "کیهان" چاپ لندن، این ملت ایران نبود که در قتل عام ۲۰ هزار و تبعید ۵۰۰ هزار نفر کودک و زن و پیرمرد آذربایجانی شرکت کرد. ارتجاع ایران و بر راس آن شاه خائن بود، که به فرمان و همیاری مستشاران آمریکایی و انگلیسی آن جنایت هولناک را بدست مشتاقان افسران خودفروخته ارتش و آدمکشان تحت سرپرستی فئودالهایی مانند ذوالفقاریها، مرتکب شد. شاهی که پس از کودتای ۲۸ مرداد به اراده "سیا" بر اینکه سلطنت تکیه زد و در بهمن ماه ۱۳۵۷ تحت فشار توده‌های میلیونی مردم باز به اراده "سیا" و بفرمان هویدر فرار را برقرار ترجیح داد.

ما نیازی نمی‌بینیم که در اینجا، درباره سرپرستی شاه به امپریالیسم سخن گوئیم. پس از انقلاب، مامورین سابق "سیا" دهها مقاله

هم میهنان عزیز! با بکارگیری و بسیج همه امکانات خود به یاری ده‌ها هزار خانواده زندانیان سیاسی بشتابیم!

روند احیای مدارس خصوصی تشدید می‌شود

بقیه از صفحه ۱

وجود مدارس خصوصی و با دریافت شهریه در مدارس، از نشانه‌های بارز وجود یک آموزش و پرورش طبقاتی و نابرابر در جامعه است. فلسفه وجودی این سیاست جز "آموزش بهتر، با پول بیشتر" نیست. در ایران، از نظر تاریخی، گسترش مدارس خصوصی به سال‌های دههٔ چهل یعنی همزمان با رشد سریع بورژوازی وابسته بازمی‌گردد. در آن سالها، مدارس دولتی، با کیفیت و بازدهی بسیار نازل، به محل تحصیل فرزندان خانواده‌های محروم بدل شده و مدارس خصوصی با برخورداری از کادرهای ورزیده و امکانات آموزشی برتر در اختیار بچه‌های صاحبان سرمایه و خانواده‌های مرفه قرار گرفت. در سال ۱۳۵۵، حدود ۱۶ درصد دبیرستانها و ۲۰ درصد مدارس راهنمایی سراسر کشور خصوصی بودند، که بطور عمده در تهران، مراکز استانها و در شهرهای بزرگ دیگر قرار داشتند. از میان مدارس خصوصی نمونه‌هایی مانند ایران زمین، کیاست، رازی، کیهان نو، الیز، هدف، خوارزمی، جاویدان و...، با کیفیت کم نظیر، شهریه‌های نجومی از دانش آموزان خود طلب میکردند. حتی به اصطلاح فرمان "آموزش رایگان" شاه هم گره‌ای از مشکل آموزش طبقاتی و نابرابر در جامعه ما نکشود. بچه‌های پولدار بازم به همان مدارس قبلی می‌رفتند و دولت به حساب مردم شهریه آنها را می‌پرداخت. حتی همین سنت "آموزش رایگان" نیز پس از مدتی به کناری نهاده شد و دوباره شیوهٔ پیشین از سر گرفته شد.

با پیروزی انقلاب بهمن ۵۷ هیئت حاکمه در برابر سیل خروشان اعتراضات توده‌ای در محیط‌های آموزش و جامعه، به انحلال مدارس خصوصی تن داد و این خواست در قانون اساسی انعکاس یافت. اما به زودی زمرهٔ دریافت دوباره شهریه آغاز شد. اینبار انجمن‌های اولیاء و مربیان بدور از وظایف اصلی خود با گردآوری وجوهی از اولیاء دانش آموزان به عنوان کمک به مدارس، زمینه جینی اجرای همین سیاست را بعهده داشتند. در آستانهٔ سال تحصیلی جدید (۶۴ - ۱۳۶۳) تقریباً تمام مدارس از دانش آموزان مبلغی مطالبه کردند. وزارت آموزش و پرورش هم با بیشرمی در برابر سیل اعتراضات مردم به این جیب‌بری آشکار دولت، با وجود تعارض آن با قانون اساسی، آن را "داوطلبانه" و از "ابتکارات انجمن اولیاء و مربیان" قلمداد کرد. اما انتشار متن بودجهٔ سال ۱۳۶۴ نشان داد که قضیه از تعارف گذشته و آموزش، دیگر برای مردم رایگان نخواهد بود.

در تبصرهٔ ۷۷ بودجه سال ۱۳۶۴، ارائه شده به مجلس می‌خوانیم: "به وزارت آموزش و پرورش اجازه داده میشود به منظور تأمین کلیه هزینه‌های مربوط به آموزش‌های قبل از دبستان و بزرگسالان و قسمتی از هزینه‌های مربوط به آموزشهای ابتدایی، راهنمایی تحصیلی و متوسطهٔ عمومی از

دانش آموزان و تکرارکنندگان پایه‌های تحصیلی آموزش‌های مذکور به شرح زیر شهریه و هزینه دریافت کنند:

الف) از دانش آموزان قبل از دبستان و بزرگسالان کلیهٔ هزینه‌ها دریافت می‌گردد.

ب) از دانش آموزان شهری مقطع ابتدایی، راهنمایی تحصیلی، متوسطهٔ عمومی و تکرارکنندگان پایه‌های تحصیلی آموزش‌های مذکور بر اساس آیین‌نامه مندرج در بند "دریافت می‌گردد..."

بند بند این تبصره جای بحث و گفتگو دارد:

۱- حذف آموزش قبل از دبستان توسط رژیم در واقع از مدتها پیش آغاز شده است. تعداد کودکان کودکتانی از ۲۳۵ هزار نفر در سال ۱۳۵۸ به ۱۷۰ هزار نفر در سال ۱۳۶۱ کاهش یافته است. این رقم فقط حدود ۵ درصد کل کودکان ۶ تا ۳ ساله در کشور ما را دربرمیگیرد. در حالیکه هم اکنون در نظام آموزش و پرورش جهانی به آموزش پیش از دبستان به عنوان یکی از مهمترین مراحل رشد فکری و جسمی کودکان توجه دارند و در بسیاری از کشورها همهٔ کودکان ۲ تا ۶ ساله از مواهب چنین آموزشی برخوردار می‌شوند. بدیهی است سیاست حذف کامل خدمات دولتی در مورد آموزشهای پیش از دبستان به کاهش هرچه بیشتر میزان کودکان تحت پوشش انواع آموزش‌های پیش از دورهٔ دبستان خواهد انجامید. پدیده‌ای که برای بسیاری از دست‌اندرکاران ج.ا. چندان هم ناخوشایند نیست. زیرا در اینصورت به زعم آنها زنان به "وظیفهٔ اصلی" خود که مادری و بچه‌داری بجای شرکت فعال در زندگی اقتصادی و اجتماعی است، می‌پردازند.

۲- دریافت شهریه کامل در قسمت آموزش بزرگسالان راه ادامهٔ تحصیل آن دسته از زحمتکشانی را که در ایام روز ناگزیر برای تأمین مخارج زندگی کار می‌کنند و شبها ادامهٔ تحصیل می‌دهند خواهد بست و در نتیجه درجهٔ بیسوادی و کم سوادی بازم افزایش می‌یابد.

۳- طبق بررسی‌های انجام شده میزان متوسط تکرارکنندگان پایه‌های تحصیلی (مردودین) در ایران به دلیل وضعیت اسفبار آموزش و کمبود کادرهای آموزشی بیش از ۲۵ درصد کل دانش آموزان است. با توجه به آنکه بخش عمدهٔ تکرارکنندگان پایه‌های تحصیلی را فرزندان خانواده‌های زحمتکش تشکیل میدهند، باید گفت سیاست دریافت شهریه سنگین از مردودین، جز خالی‌تر شدن بیشتر کلاسهای درس از دانش آموزان و آنها بطور عمده از فرزندان محرومان و زحمتکشانی پی‌آمده خواهد داشت.

۴- امتیاز عدم پرداخت شهریه برای روستاییان نیز نوعی عوامفریبی بیش نیست. زیرا بخش عمدهٔ کسانی که باید شهریه قابل توجهی بپردازند در شهرها درس می‌خوانند. طبق آمار موجود ۷۸ درصد دانش آموزان راهنمایی ۹۵ درصد دانش آموزان دبیرستانی در شهرها تحصیل می‌کنند.

۵- در شرایط کنونی از مجموع دانش آموزان در سن تحصیل، حدود ۷۵ درصد به دورهٔ ابتدایی، ۵۵ درصد به دورهٔ راهنمایی و ۲۰ درصد به دبیرستان راه می‌یابند. بدین ترتیب حذف آموزش رایگان، پوشش آموزشی را در ایران کاهش خواهد داد.

۶- پرداخت شهریه بار سنگین دیگری بردوش خانواده‌های زحمتکشانی است که پیش از این کمرشان زیر بار بحران اقتصادی - اجتماعی موجود، بیکاری و تورم خم شده است. این مسئله بویژه برای خانواده‌های پرجمعیت که باید چند فرزند خود را روانهٔ مدرسه کنند، غیرقابل تحمل است.

با توجه به واقعیت‌های دردناک فوق فقط با یک محاسبهٔ ساده می‌توان نشان داد که مجموع شهریه‌های دریافتی از مردم از هزینه‌های ۲۰ روز جنگ افزون تر نیست. اینگونه است که بطور مستقیم و غیرمستقیم سفرهٔ زحمتکشان در راه پیشرفت هدفهای شوم و ضدانسانی رژیم در جنگ تهی می‌شود. اگر به هزینه‌های جنگ، هزینه‌های سنگین امنیتی، هزینهٔ تبلیغات پوچ و تهوع آور داخلی و خارجی و ولخرجی‌ها و دست‌دل‌بازیهای سردمداران ج.ا. در برابر شرکتهای بزرگ چند ملیتی ژاپنی، آلمانی، ایتالیایی، انگلیسی و... بیفزاییم، علت تحمیل هزینه‌های سنگین را از جانب رژیم برگرداند زحمتکشان، از جمله در زمینهٔ آموزش و پرورش، بهتر درمی‌یابیم.

احیای مجدد مدارس خصوصی و دریافت شهریه در واحدهای آموزشی بخش دیگری از سیاست ارتجاعی و ضد مردمی رژیم حاکم بر ایران بشمار می‌رود که مستقیماً به زیان خانواده‌های زحمتکش و تمام نوجوانان و جوانان میهن‌ماست. مبارزه و اعتراض عمومی علیه حاکمیت و سیاست ضد مردمی آن یکی از وظایف اساسی زحمتکشان میهن ما است. خانواده‌ها، معلمان، دانشجویان و دانش آموزان چون گذشته متحد و یکپارچه با شعار "آموزش رایگان و همگانی"، به این مبارزهٔ حیاتی ادامه خواهند داد.

با نظام نمونه جهان... بقیه از صفحه ۲

شاهدیم" (هراتی، نماینده مجلس).

این واقعیت‌های مستند موید آن است که ادعای سردمداران رژیم مبنی بر "نمونه بودن نظام ج.ا. در جهان" عوامفریبی سالوسانه‌ای بیش نیست. حاکمیت ج.ا. طی ۶ سال نه تنها چیزی به خلق‌های ایران و جهان عرضه نکرده بلکه بنا به ماهیت ارتجاعی‌اش انواع مصائب و گرفتاریها را برای زحمتکشان ستم‌دیده میهن به ارمغان آورده و بواسطه کمونیسم ستیزی افسار گسیخته از یکسو و همکاری گسترده با کشورهای امپریالیستی و دول سرسپرده‌ای نظیر ترکیه و پاکستان از سوی دیگر، عملاً در نقطه مقابل جبهه جهانی انقلاب قرار گرفته است. در سیاهه سیاست سران ج.ا. جز ظلم و جنایت و فریب و دروغ اثری نیست و ادعای "نمونه بودن نظام ج.ا. در جهان" نیز یکی از این تشبثات عوامفریبانه و دروغ‌های شاخدار است.

دزگوشه و کنار کشور

مبارزه کارگران ادامه دارد

چندی پیش کارگران کارخانه "سازمان صنایع چوب ایران" (میل ایران سابق) به علامت اعتراض به عدم پرداخت حقوق سه ماهه، دست از کار کشیده و کارخانه را اشغال کردند. مقامات مسئول علت نپرداختن حقوق را زبان کارخانه اعلام داشته بودند.

این کارخانه در گذشته متعلق به عبداللهی یکی از نزدیکان شاهپورفلامرضا بوده است. در جریان انقلاب عبداللهی توسط کارگران دستگیر و تحویل مقامات داده شده بود که مدتی بعد آزاد شد.

کارخانه جزو موهومات ملی شده است و تحت نظارت دولت قرار دارد. بخش مهمی از تولیدات کارخانه درب و پنجره است که به مناطق جنگ زده فرستاده میشود.

بدنبال اعتراضات مکرر کارگران و نشنیدن پاسخ قانع کننده از مسئولان، کارگران شیفت صبح، کارخانه و دو انبار همزمان دست از کار کشیده و اجازه ورود به مدیریت و کمیته منطقه که قصد ورود به کارخانه را داشتند، ندادند. آنها در جواب مامورین کمیته منطقه که خواهان بازگشت به کار بودند، گفتند: "همانطور که عبداللهی را بیرون انداختیم، شما را هم بیرون می اندازیم".

سرانجام کمیته منطقه با کمک کمیته مرکز و پاسداران از دیوار کارخانه بالا رفته و به ضرب و شتم کارگران پرداختند و عده ای از کارگران را دستگیر و با خود بردند.

کارگران کارخانه های چیت در اصفهان در ایران ابرار (واقع در شرق تهران) بعنوان اعتراض به سیاست ضد کارگری رژیم دست به اعتصاب زدند. در اکثر کارخانه ها و از آنجمله پلایشگاه تهران کارگران برای مقابله با رژیم دست به کم کاری می زنند. ناراضی کارگران روز بروز گسترش می یابد.

سرمایه داران باز می گردند

دو تن از کلان سرمایه داران باختران به نامهای کاشانی فر و عبدالرحمن زارعی که پس از انقلاب متواری و اموالشان مصادره شده بود از ۶ ماه قبل با صدور حکم دادگاه انقلاب اموال و زمین هایشان برگردانده شده است.

کسب و زندان

در جمهوری اسلامی رفع می شود

زندانهای دیزل آباد (باختران) و عادل آباد (شیراز) در حال توسعه و گسترش است. یک زندان جدید در ماهدشت (باختران) در حال ساختمان است و نیز در جاده قدیم کرج در نزدیکی "شرکت طیور دانه" چند مرغداری را به زندان تبدیل کرده اند.

مرکز خرید تسلیحات نظامی

نیروی هوایی ایران مرکزی در لندن برای خرید تسلیحات نظامی دایر کرده است. شعبات این مرکز در آلمان فدرال و سوئیس نیز افتتاح شده است.

پرسنل غیر ثابت و یا موقت که معمولاً برای چند ماه و حداکثر یکسال به لندن اعزام می شوند، ماهانه ۲۰۰۰ تا ۲۴۰۰ پوند هزینه سفر می گیرند.

خرید تسلیحات نظامی معمولاً با پرداخت چندین برابر بهای واقعی انجام می گیرد.

نمونه ای از وضع کارگران

در محیط کار

در گزارشی که از شرکت دارویی "ابوریحان" (شرکت سهامی برلمید ایران) تولید کننده داروهای هورمونی بدست ما رسیده گفته میشود:

تولید داروها و قرص های ضد بارداری باید در محیط ویژه ای باشد. در کارخانه باید هواکش های مخصوص، جاروهای برقی قوی که پودرها را بسکد کارگزاره میشود و روپوش و ماسک و دستکش های مخصوص بکار رود تا این داروها به بدن سرایت نکنند و کارگران دچار بیماری نشوند. ولی در شرکت دارویی "ابوریحان" از اینگونه وسائل ایمنی خبری نیست. کارگران اکثراً دچار ناراحتی های هورمونی میشوند. نازایی در برخی از زنان، از دست دادن شنوایی، سل و غیره از جمله بیماری های رایج در این کارخانه است.

احیاء پیمان "آر.سی.دی"

روژنامه "استیتسمن" می نویسد، ایران، ترکیه و پاکستان تصمیم به احیاء پیمان "آر.سی.دی" گرفته اند. مذاکرات در این زمینه به پایان رسیده است. ایران که بعد از سقوط شاه (۱۳۵۷) از این پیمان خارج شد، تصمیم گرفته که نام جدیدی به این پیمان داده و چشم انداز آنرا عوض کند.

این پیمان الغاء شده، از دید ناظران شاخه ای از پیمان نظامی بین سه کشور است. از قرار معلوم همجواری با ترکیه و پاکستان، دولت تهران را وادار به قبول احیاء این پیمان کرده است.

انحصارهای اسلحه سازی آمریکا و فروش لوازم یدکی

به نوشته مطبوعات خارجی دو انحصار آمریکایی "الچی کورپوریشن" و "اوانس ایر کرافت" لوازم یدکی جهت فانتوم "اف - ۴" مورد نیاز نیروی هوایی ایران را به رژیم ج.ا. تحویل می دهند.

کارزار جهانی دفاع از زندانیان توده ای در بریتانیا

برگزاری هفته همبستگی با زندانیان سیاسی ایران در بریتانیا

چندی پیش "کمیته دفاع از حقوق مردم ایران" هفته همبستگی با زندانیان سیاسی ایران را در سراسر بریتانیا برگزار کرد.

در این هفته، در سراسر بریتانیا، موج همبستگی با حزب توده ایران اوج تازه ای یافت. بیش از ۱۵۰ سازمان مترقی کارگری و ۵۰ نماینده پارلمان انگلیس و پارلمان اروپایی و گروهی از برجسته ترین آکادمیسین ها و رهبران جنبش صلح به پشتیبانی از حزب توده ایران و زندانیان سیاسی ایران برخاستند. در شهرهای گوناگون بریتانیا نمایش های همبستگی با خلعهای ایران و اعتراض به رژیم خودکامه ج.ا. برگزار گردید که جریان آن بطور گسترده در رسانه های گروهی بریتانیا، بویژه رادیوهای محلی، بازتاب یافت.

نمایند "کمیسیون ارتباطات سندیکایی ایران" که بدعوت "کمیته دفاع از حقوق مردم ایران" به بریتانیا سفر کرده، با مسئولان اتحادیه های بریتانیا و شعبه بین المللی کنکره سندیکایی بریتانیا دیدارهایی انجام داد. نماینده سندیکایی ایران، در این سفر، همچنین با گروهی از معدنچیان جنوب ولز دیدار و همبستگی زحمتکش ایران را با مبارزه قهرمانانه معدنچیان بریتانیا اعلام داشت.

در این هفته، تظاهرات ایستاده ای در برابر سفارت ایران در لندن برگزار شد و اعتراض نامه ای به مسئولان سفارت تحویل گردید. در همین روز هیاتی از سوی "کمیته دفاع از حقوق مردم ایران" با نماینده دبیر کل سازمان ملل متحد در بریتانیا ملاقات کرد و طوماری در بردارنده بیش از ۱۲۰۰ امضاء در اعتراض به جنایات رژیم قرون وسطایی جمهوری اسلامی، به همراه نامه ای خطاب به کمیسیون حقوق بشر سازمان ملل و دبیر کل آن به ایشان تحویل داد.

در کنفرانس سالانه "کمیته دفاع از حقوق مردم ایران" که در آخرین روز هفته همبستگی برگزار شد، با توجه به تبهکاری های تازه ای که رژیم ددمنش جمهوری اسلامی علیه حزب توده ایران تدارک دیده است، یک قطعنامه فوق العاده بتصویب رسید که متن آن بشرح زیر است:

"کنفرانس سراسری کمیته دفاع از حقوق مردم ایران نفرت خود را نسبت به اخبار رسیده مبنی بر تدارک اعدام قریب الوقوع رهبران حزب توده ایران ابراز می دارد و خواستار توقف اعدام ها و آزادی همه زندانیان سیاسی است. کمیته دفاع از حقوق مردم ایران از همه دمکرات هادر بریتانیا می طلبد که سیل اعتراضات خود را علیه این اعدام هابه سفارت جمهوری اسلامی ایران سرازیر کنند. کنفرانس از تصمیم شورای مرکزی

بقیه در صفحه ۸

پراودا ۲۰ فوریه ۸۵

در باره موافقت نامه اردن- فلسطین

کشورهای ارتجاعی عربی سخت تحت فشار قرار دارد.

حتی در درون سازمان "الفتح" نیز که یاسر عرفات یکی از رهبران آن بشمار می رود، نظرواحدی وجود ندارد. ملامت برپایه گزارشهای خبرگزاری رویتر از تونس برخی از رهبران "الفتح" از حمایت از این موافقت نامه خودداری کرده و به ضرورت حفظ مواضع اصولی در هر مذاکره ای پیرامون حل مسئله خاور نزدیک که در آن سازمان آزادیبخش فلسطین باید پیمانهای هیئت نمایندگی مستقل شرکت کند" تاکید کردند.

مخالف رسمی واشنگتن این موافقت نامه را تایید کردند. ریگان در پاسخ به پرسش خبرنگاران اظهار داشت که "چنین بنظر می رسد که پیشرفت مشخصی حاصل شده است". او تاکید کرد که این موافقت نامه را پیمانهای نخستین نشانه پیشرفت. بعد از اعلام طرح ریگان" در سال ۱۹۸۲ ارزیابی میکنند و در این باره اظهار خوش بینی" کرد. در عین حال، او بار دیگر مخالفت خود را با فراخواندن یک کنفرانس بین المللی درباره مسائل خاور نزدیک، اعلام داشت. واکنش های آمریکا و همچنین اسرائیل - که سعی در تحویل قراردادهای نابرابر و جداگانه را به اعراب دارند - نشان می دهد که آنها از شرکت کنندگان در این موافقت نامه انتظار دارند تا از خط مشی ای که علیه نقشه های آمریکا و اسرائیل در خاور نزدیک باشد دوری جویند.

پیرامون مسائل کشور خود بر انگیزخته نمی شویم بلکه همچنین هنگامیکه در یک کشور خارجی حقوق بشر با خشونت پایمال گردد. آنچه که در مورد برخورد با زندانیان سیاسی می شنویم ما را سخت نگران می کند. محاکماتی که انجام میشود تشابه بزرگی با محاکمات فرمایشی دارد که نه بمنظور یافتن حقیقت بلکه برای نابود کردن جسمی و روحی زندانیان صورت می گیرد.

در پایان نویسندگان نامه خواستار اجازه ورود پزشکان و کارشناسان خارجی بمنظور بررسی وضع روحی و جسمی زندانیان و امکان دادن به حقوقدانان دمکرات برای بررسی روشهای فشار و اعتراف گیری در ایران و بالاخره داشتن حق گزینش وکیل مدافع از سوی خود زندانیان شده اند.

کمک مالی به حزب توده ایران
یک وظیفه انقلابی است!

NAMEH
MARDOM
No: 39

P. B. 49034
10028 Stockholm 49
Sweden

FEB 28, 1985

خاطر نشان می گردد که این موافقت نامه موجبات تشدید اختلافات در درون نهضت مقاومت فلسطین و در بین بردن اعتبار و نقش سازمان آزادیبخش فلسطین، بعنوان یگانه نماینده قانونی خلق فلسطین خواهد شد و مناسبات "ساف" را با نیروهایی که در راه آزادی و ترقی اجتماعی مبارزه می کنند، تضعیف خواهد کرد.

اکثر رهبران سازمان آزادیبخش فلسطین نیز این موافقت نامه را بشدت مورد انتقاد قرار دادند. نایف حواتمه، دبیرکل "جبهه دمکراتیک برای آزادی فلسطین" در مصاحبه با روزنامه "کویت" "الوطن" اظهار داشت که این موافقت نامه "مخالف قرارهای اجلاس هیئت کشورهای عربی در "رباط" و "فاس" و همچنین شانزدهمین گردهمایی شورای عالی فلسطین است". نایف حواتمه گفت که سازمان آزادیبخش فلسطین که در ترکیب آن علاوه بر "جبهه دمکراتیک برای آزادی فلسطین"، "حزب کمونیست فلسطین" و "جبهه آزادی فلسطین" شرکت دارند، تصمیم گرفته اند تا این موافقت نامه را تحریم کنند.

ابوعلی مصطفی، معاون دبیرکل "جبهه ملی آزادیبخش فلسطین" در مصاحبه با روزنامه "تشرین" (چاپ سوریه) اعلام کرد: "در حال حاضر انقلاب فلسطین از جانب دشمنان خارجی، امپریالیستها و صیہونیست ها و

واکنش نشان داده است.

اتحادیه، در نامه ارسالی خود با امضاء مسئول سازمان اتحادیه، جی. استیونس، ضمن محکوم کردن، "سریبچی مقامات قضایی ایران" از برگزاری "محاکمات منصفانه و بیطرفانه متهمین" خواستار "پایان بخشیدن به شکنجه و قطع اعدام ها و آزادی زندانیان سیاسی ایران" شده است.

ابراز همبستگی با مردم ایران

- اتحادیه دانشجویان و دانشمندان یونانی در شهر بیله فلد در آلمان فدرال طی قطعنامه ای علیه ادامه کشتار دمکراتهای ایرانی اعتراض کرده و خواهان برقراری حقوق دمکراتیک مردم ایران شده است.

- اتحادیه کارکنان رشته بازرگانی و بانکها و شرکتهای بیمه در برگیس لاند در آلمان فدرال طی نامه ای به سفیر جمهوری اسلامی ایران در بن با کارگران و کارمندان ذوب آهن اصفهان ابراز همبستگی کرده و در عین حال نسبت به رفتار وحشیانه و خشونت بار با نیروهای دمکرات و مترقی بشدت اعتراض نموده است.

- شعبه اتحادیه حقوقدانان دمکرات آلمان غربی در شهر هاننور در نامه خود به سفیر ایران می نویسد: ما پیمانهای حقوقدانان دمکرات تنها

اخیرا در آلمان اعلام شد که حسین، شاه اردن و یاسر عرفات در "چارچوب اقدامات مشترکی" به توافق رسیده اند. متن این موافقت نامه دو جانبه هنوز منتشر نشده، ولی برپایه نوشته مطبوعات کشورهای عربی، در این موافقت نامه گفته شده است که هدف آن عبارت از "همکاری مشترک برای حل مسالمت آمیز معضل خاور نزدیک و پایان دادن به اشغال سرزمین های اعراب و از آنجمله اورشلیم" می باشد.

ولی مسئله تعیین سرنوشت خلق فلسطین طبق این موافقت نامه باید در چارچوب "کنفدراسیون عربی و با شرکت دولت های اردن و فلسطین حل شود". موافقت نامه همچنین شرکت سازمان آزادیبخش فلسطین را در ترکیب هیئت نمایندگی مشترک "در گفتگوها در نظر می گیرد". پیرامون این موافقت نامه میان ملک حسین و یاسر عرفات در نهضت مقاومت فلسطین و نیز کشورهای عربی بحث شدیدی در جریان است. این موافقت نامه با واکنش مثبت مخالف رسمی مصر، مراکش و عربستان سعودی روبرو گردید. مثلا در مصر اعلام شد که رهبری این کشور "ارزش فوق العاده ای به این موافقت نامه" می دهد و آنرا "پیمانهای نخستین گامی که اعراب می بایست برمی داشتند تا "تکان ضرور" به روند صلحجویانه در منطقه داده شود" ارزیابی می کند. در سوریه، جمهوری دمکراتیک یمن و برخی دیگر از کشورهای عربی این موافقت نامه بشدت محکوم میشود.

کارزار جهانی دفاع از زندانیان توده ای

بقیه از صفحه ۷

کمیته دفاع از حقوق مردم ایران مبنی بر اعزام هیئت هایی به سفارت جمهوری اسلامی، وزارت امور خارجه بریتانیا، حزب کارگر و کنگره سندیکایی در اعتراض به این تبهکارها پشتیبانی می کند".

کنفرانس قریب به ۵۰ پیام همبستگی از سندیکاهای کارگری و نیز سازمانهای مترقی و صلحدوست دریافت کرد. در این کنفرانس، نمایندگان سازمانهای همبستگی در بریتانیا و همچنین نماینده کمیته همبستگی با ایران در آلمان فدرال حضور داشتند.

همبستگی "اتحادیه کارگران حمل و نقل و کارگران خدمات عمومی بریتانیا با زندانیان توده ای"

در پی تشدید همبستگی احزاب و سازمانهای مترقی و کارگری با حزب توده ایران، اتحادیه کارگران حمل و نقل و کارگران خدمات عمومی، که یکی از کثیرالعهده ترین اتحادیه های کارگری بریتانیا بشمار می آید، نسبت به خطراتی که جان توده ای های در بند را تهدید می کند، از طریق ارسال نامه ای به سفارت جمهوری اسلامی،